

## فطرت در تشکیل تمدن از منظر اسلام و غرب

زهرا کلباسی<sup>۱</sup>

### چکیده:

فطرت یکی از مباحث پیچیده و مهم، امری تکوینی و جزئی از سرشت انسان است که به بعد روحی و معنوی او مربوط می‌شود. درک صحیح از فطرت می‌تواند به ساخت تمدنی متعادل و مبتنی بر ارزش‌های انسانی و الهی کمک کند. مسئله‌ای که تمدن غرب از آن دور شده و مطابق آن عمل نمی‌کند چرا که شاهد انحراف تمدن غرب از فطرت، به دلیل مادی‌گرایی افراطی و محیط نامناسب، هستیم. این در حالی است که تمدن‌های اسلامی با تکیه بر فطرت، مسیر قرب الهی را پیموده و جوامعی سالم‌تر و پایدارتر ساخته‌اند؛ زیرا این تمدن مبتنی بر اصولی است که با سرشت مشترک همه انسان‌ها سازگار است. این مقاله به نقش فطرت در تمدن‌سازی از منظر اسلام و غرب پرداخته و تأثیر آن را بر جوامع تحلیل می‌کند. روش تحقیق حاضر، توصیفی-تحلیلی و از نوع کتابخانه‌ای است که با استفاده از منابع معتبر، به بررسی دیدگاه‌های مختلف در مورد فطرت، ویژگی‌های تمدن اسلامی و عوامل احتجاب و شکوفایی فطرت نیز می‌پردازد.

کلیدواژگان: فطرت، تمدن، تمدن اسلامی، تمدن غربی

---

۱. طلبه سطح ۲، مدرسه خواهران الغدیر، Kalbasi.zhr@gmail.com

## مقدمه:

فطرت، به مثابه جوهر بنیادین و سرشت تکوینی انسان، نقشی اساسی و انکارناپذیر در شکل‌گیری و تداوم تمدن‌ها ایفا می‌کند. این مفهوم که ریشه در ژرفای وجود انسان دارد و به ابعاد روحی و معنوی او پیوند می‌خورد، می‌تواند هدایت‌گر انسان به سوی سعادت و کمال یا عامل سقوط او به وادی تباهی باشد. تمدن‌ها، به عنوان بسترهای تجلی هویت جمعی و تلاش‌های انسانی در طول تاریخ، بازتابی از فهم و نحوه برخورد هر جامعه با مفهوم بنیادین فطرت است. در این میان، مقایسه تطبیقی جایگاه و کارکرد فطرت در تمدن اسلامی و تمدن غربی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که این دو تمدن، با وجود ریشه‌های مشترک در برخی مفاهیم فلسفی، رویکردهای متفاوتی را در مواجهه با انسان و هدایت او در پیش گرفته‌اند. این مقاله بر آن است تا با واکاوی مفهوم فطرت در منظومه‌ی فکری اسلام و غرب، و بررسی تطبیقی تأثیر آن بر فرایند تمدن‌سازی، به درک عمیق‌تری از چگونگی شکل‌گیری تمدن‌های متعالی و آسیب‌شناسی تمدن‌های سکولار دست یابد.

در راستای پژوهش حاضر، مطالعات متعددی به بررسی ابعاد مختلف فطرت و ارتباط آن با تمدن پرداخته‌اند. همچنین در حوزه مطالعات اسلامی، آثار متعددی به تبیین مفهوم فطرت از منظر قرآن و روایات و نقش آن در هدایت انسان به سوی توحید و کمال پرداخته‌اند. به عنوان مثال، آثار شهید مطهری در باب فطرت و همچنین از جمله این آثار مقاله‌ای با عنوان نقش فطرت در تمدن اسلامی در اندیشه آیت الله جوادی آملی نوشته کریم صفری به بررسی فطرت پرداخته اما فقط در بعد تمدن اسلامی. این مطالعات بر جنبه‌ی الهی و غیبی فطرت و تأثیر آن بر شکل‌گیری جامعه‌ی مبتنی بر عدل و معنویت تأکید دارند.

در حوزه مطالعات غربی، رویکردها به فطرت غالباً با مفاهیمی چون طبیعت انسانی، ذات‌گرایی و یا ساختارهای روانشناختی و جامعه‌شناختی گره خورده است. فیلسوفانی چون افلاطون به ایده‌های پیشین و ذات انسان اشاره کرده‌اند، در حالی که متفکران مدرن‌تر مانند فروید و حتی ویل دورانت، برداشت‌های متفاوتی از ذات انسان و نقش آن در سازماندهی اجتماعی ارائه داده‌اند. بسیاری از این دیدگاه‌ها، به ویژه آن‌هایی که تحت تأثیر اومانیسم و عقل‌گرایی قرار دارند، تمایل به تفسیر مادی‌گرایانه از فطرت و یا تقلیل آن به صرف ساختارهای بیولوژیکی و اجتماعی دارند که این رویکرد، اغلب با نقد فقدان معنویت در تمدن غربی همراه بوده است.

این دو دسته از پژوهش‌ها، اگرچه از منظرگاه‌های متفاوتی به موضوع نگریسته‌اند، اما همگی بر اهمیت درک درست از ماهیت انسان و تأثیر آن بر ساختار تمدن تأکید بسزایی ندارند. پژوهش حاضر تلاش می‌کند با ادغام و مقایسه این دیدگاه‌ها، به درک جامع‌تری از نقش فطرت در تمدن‌سازی، به ویژه با تمرکز بر تمایزات میان تمدن اسلامی و غربی، دست یابد.

## ۱- مفهوم شناسی

برای درک عمیق‌تر مفاهیم اصلی این پژوهش، در ادامه به تعریف و تبیین اصطلاحات محوری آن می‌پردازیم:

### ۱-۱ فطرت

کلمه «فطرت» از ماده فطر در لغت به معنای شکافتن از طول (اصفهانی، ۱۳۹۳، ص ۳۹۶) و بر وزن «فعله» است که بر نوع ویژه آفرینش دلالت می‌کند و در لغت به معنای سرشت و نحوه خاصی از آفرینش است. در قرآن کریم مشتقات کلمه "فطر به صورتهای گوناگون به کار رفته و کلمه فطرت تنها یکبار استعمال شده است (فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا روم، ۳۰) بنابراین فطرت به معنی سرشت خاص و آفرینش ویژه انسان است و امور فطری، اموری است که نوع خلقت و آفرینش انسان اقتضای آن را داشته و مشترک بین همه انسان‌ها باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۶)

فطرت در اصطلاح، معرفت توحیدی است که همه مخلوقات بر آن خلق شده اند و راه سری هر مخلوقی با خالق است که هر اندازه ظریف تر و عمیق تر باشد، علم حضوری و درک باطنی او نسبت به حضرت حق تعالی بالاتر خواهد بود و در بین مخلوقات، این انسان است که می تواند به بالاترین درک حضوری و درجه قرب به حق برسد. (احمد نیا، ۱۳۹۴، ص ۴)

از نظر افلاطون - بر حسب محاورت منون و فایدون - انسان با سرمایه و توشه ای معرفتی به این جهان گام می‌نهد نفس در ذات و هستی خود دارای اندوخته های معرفتی است که از طریق حواس، آن‌ها را به دست نیاورده است. انسان که محکوم حضور در جهان و لقای با آن است بر اساس زمینه چارچوب و چشم انداز از پیش داده شده ای به سراغ جهان و اشیا می‌رود. وی در شناسایی جهان از صفر شروع نمی‌کند. سرمایه های معرفتی و صور منطوی در نفس او بالقوه اند و دستگاه ادراکی وی به سوی فعلیت این معلومات نشانه گیری شده است و در این زمینه به فعالیت می‌پردازد و از این نظر می توان گفت دستگاه ادراکی انسان دستگاهی

جهت دار است. دستگاه ادراکی انسان بر مدار این صور فعالیت می‌کند. انسان در هر صورت یا با «سایه‌ها» «تصاویر» و «گمانه‌هایی» درباره این صور سروکار دارد و یا با خود صور؛ ولی در هر حال با اموری مقدر و مندرج در نفس سر و کار دارد که ساختار نفسانی ما را شکل می‌دهند و جهت جریان ادراکی ما را در آینده تحت تأثیر قرار می‌دهند. (مجموعه نویسندگان فرهنگ‌نامه تاریخی مفاهیم فلسفه، تهران، ۱۳۸۶، ص ۲۵۳)

## ۲-۱ تمدن

تمدن در لغت به معنای تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت در شهر، بود و باش کردن و مجازاً تربیت و ادب می‌باشد. (دهخدا، ذیل واژه تمدن)

تمدن در عربی معادل واژه ی «الحضاره» به معنای اقامت در شهر است. (ابن منظور، ۱۲۹۰، ج ۲، ص ۱۰۳)

تمدن در اصطلاح به همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی اقتصادی، دینی، سیاسی و... اطلاق می‌شود. (معین، ۱۳۸۷، ص ۳۴۵).

تمدن غربی به معنای مجموعه‌ای از فرهنگ و اقتصاد و روحیات و عملکرد غرب و غربگرایان است. (حاجی پور، ۱۴۰۰)

تمدن اسلامی مجموعه‌ای از همه آداب و رسوم، اعتقادات و باورها، سنن، معارف، علوم اسلامی و ذخایر مشترک مادی و معنوی است که در میان ملت‌های مسلمان وجود دارد. (شریعتی، ۱۳۵۹، ص ۱۲)

در اصطلاح اسلام و غرب تعاریف متعددی برای تمدن ارائه شده است که به چند نمونه آن اشاره می‌شود: «ویل دورانت» تمدن را نظمی اجتماعی می‌داند که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. (دورانت، ۱۳۷۸، ص ۳: ۱۲)

از نظر «آرنولد توینبی» تمدن تلاش برای آفریدن جامعه‌ای است که کل بشریت بتوانند با هم‌نوایی در کنار یکدیگر و به منزله اعضای از یک خانواده کامل و جامع در درون آن زندگی کنند. (توین بی، ۱۳۷۶، ص ۴۸)

«ساموئل هانتینگتون» تمدن را بالاترین سطح گروه‌بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی افراد به شمار می‌آورد که دست‌کم انسان را از نوع دیگر جانداران متمایز می‌کند. (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۶۳)

«شهید مطهری» تمدن را دارای دو جنبه؛ مادی و معنوی می‌داند جنبه مادی تمدن جنبه فنی و صنعتی آن است که دوره به دوره تکامل یافته تا به امروز رسیده است. جنبه معنوی تمدن مربوط به روابط انسانی انسانهاست. (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۶۹)

«علامه محمدتقی جعفری» تمدن را تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت می‌داند. (جعفری، ۱۳۵۹، ج ۵، ص ۱۶۱)

## ۲- تمدن غربی و گرایش‌های کاذب

یکی از نکاتی که باید در تحلیل تمدن غرب مد نظر داشت این است که فرهنگ غربی با عمده کردن بینش مادی، موجب گرایش‌های کاذب در جوامع انسانی شده است. در حالی که اگر ما جایگاه عالم ماده را درست بشناسیم دیگر مظاهر تمدن غربی را به عنوان موضوعاتی اصیل و مفید نمی‌پذیریم تا گرفتار نیازهای کاذب شویم. با دقت در جایگاه عالم ماده می‌فهمیم سردرگمی و بی‌سر و سامانی غرب و ملت‌های غرب زده ریشه در دو رویکرد دارد؛ یکی این که فقط با ظاهر عالم ارتباط دارند و تمام توجه خود را به ظاهر عالم ماده معطوف داشته‌اند. دیگر این که اسرار دین و دیانت را که متذکر نقش سنن الهی در عالم است را علمی نمی‌دانند. همین دیدگاه باعث ترویج فساد و لهو و لعب بین جوانان و... می‌شود که ناخودآگاه سبب خاموشی و یا انحراف فطرت پاکشان می‌شود؛ که امروزه می‌بینیم جوامع غربی خودشان به شدت درگیر همین انحرافات هستند. (ظاهر زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۸۴)

## ۳- فطرت در تمدن غرب

مفهوم فطرت در تمدن غرب، به ویژه در فلسفه و روانشناسی، جایگاه مهمی دارد. این مفهوم به عنوان یک اصل اساسی در درک انسان و جهان‌بینی غربی مطرح است. با این حال، تفاوت‌هایی در برداشت از فطرت در فلسفه‌های مختلف غربی وجود دارد. برخی از فلاسفه غربی، مانند برخی از فیلسوفان یونان باستان، معتقدند که انسان دارای یک ذات فطری است که با آن متولد می‌شود و این ذات می‌تواند راهنمای او در زندگی باشد. برخی دیگر از فلاسفه، مانند برخی از اگزیستانسیالیست‌ها، معتقدند که انسان در بدو تولد فاقد هرگونه ذات ثابتی است و این خود اوست که با انتخاب‌ها و کنش‌هایش، ماهیت خود را می‌سازد. (امید، ۱۳۸۷)

## ۱۲-۱ تعالیم الهی توسط انبیاء (علیهم السلام) و اولیاء

خداوند در مقام بیان وظایف پیامبر (صلی اهلل علیه و آله و سلم) فرموده است: یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه، (جمعه: ۲) اولین وظیفه رسالت تالوت، آیات الهی است و دومین وظیفه، تزکیه روح و سومین وظیفه، تعلیم کتاب و حکمت است. تعلیمات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دو دسته است؛ بخشی از آن تعالیم عقلی است که قرآن کریم با استدلال های عقلی، بشر را به نتایج آن ها هدایت می کند؛ یعنی مطالبی را که انسان نمی داند به انسان می آموزاند. بخشی از آن، تبیین مطالب فطری و احیای خاطره های درونی بشر است که انسان آن ها را به همراه آفرینش خود دارند.

برای شکوفا کردن فطرت، کافی است گوشه ای از فطرت انسان عمیقاً شکوفا بشود. هر گوشه ای که حجاب از روی قلب فطرت شما برداشته شود و چرا که همه ی خوبی ها یک گوهر دارند.

امام علی (علیه السلام) فرمودند: هرگاه در کسی یک خوی نیکو و یک زیبایی روحی دیدی، منتظر خوبی های دیگر او باش؛ زیرا کسی که دستش به یک خوبی برسد، به خوبی های دیگر نیز خواهد رسید، کافی است چشمه ای در قلب انسان باز شود.

## ۱۲-۲ تزکیه نفس و ریاضت و تقوا

راه دوم برای شکوفایی فطرت، راه تقوا و تهذیب نفس است. یعنی انسانی که روحش را از طریق ریاضت، تهذیب و دلش را تزکیه و تطهیر کرد، منطق قرآن کریم این است که اگر انسان علاقه اش را از دنیا کم کند، حقایق الهی از قلبش می جوشد. تهذیب نفس، از گزند علاقه به دنیا، چنان در انسان اثر می گذارد که انسان با اسرار عالم آشنا می شود.

برای آشنایی به حقایق جهان هستی، هم راه تفکر وجود دارد که با علم حصولی انسان را با آن حقایق آشنا می سازد و هم راه تقوا وجود دارد که انسان را با آن علم حضوری به حقایق عالم آگاه می کند. و البته جمع سالم بین دو راه، مخصوص انسان کامل است.

### ۱۲-۳ توجه به شگفتی های آفرینش

یکی دیگر از راه های شکوفایی فطرت، توجه به آثار صنع و استواری، استحکام، دقت، ظرافت، زیبایی، تناسب شکل و اجزا و هماهنگی هر پدیده با همه عالم است. در همه آفریده های الهی، عجایب و اسراری نهفته است که کمی تأمل در آن ها، ناتوانی بشر را در برابر قدرت و علم بی انتهای پروردگار نشان می دهد.

### ۱۲-۴ کار و تلاش و خودباوری

یکی از نعمت های بزرگ الهی برای انسان، کوشش کردن برای به دست آوردن روزی حلال است. تلاش باعث شکوفایی استعداد های نهفته انسانی می شود. هر چه انسان از قوای وجودی خود در راه ریاضت و رضایت حق تعالی، بیشتر استفاده کند، زمینه شکوفایی فطرت او بیشتر فراهم می شود. بررسی در زندگی معصومین نشان می دهد که ایشان امور مربوط به خود را، خود انجام می دادند و معمولاً اجازه نمی دادند دیگران این کارها را بر عهده بگیرند و نیز خود برای امرار معاش خانواده، تلاش می کردند. (ساجدی نیا، ۱۳۹۴، ۴)

### ۱۳- فطرت و فرهنگ

می توان بر اساس مفهوم «فطرت»، هر فرهنگی را به دو بخش اصیل و غیراصیل تقسیم نمود: بخش اصیل هر فرهنگی، بخش ثابت و پایدار آن است که همان عناصر فطری فرهنگ است. اما بخش غیراصیل هر فرهنگ، که الزاماً به معنای بد بودن نیست، ناظر به بعد طبیعی جوامع است. از آنجاکه طبیعت بشر، متغیر و در حال دگرگونی است، این بخش از فرهنگ جوامع، متغیر خواهد بود. و از آن با عنوان «غیراصیل» یاد می شود. عناصر فطری فرهنگ ها، از آنجاکه فطرت در افراد جامعه زائل نشدنی است، از بین نرفتنی هستند، اگرچه محبوب شوند و یا به حاشیه رانده شوند. (لبخند، ۱۳۹۰، ص ۶۴)

### ۱۴- تمدن فطری؛ تمدن غریزی؟

با توجه به مطلبی که بیان شد، می توان تمدن ها را به دو دسته تقسیم کرد:  
الف) تمدن برخاسته از غریزه.

ب) تمدن برخاسته از فطرت.

در تمدن غریزی، مدنیت انسان‌ها به خاطر مسلح کردن انسان بر طبیعت و بهره‌کشی از طبیعت به وجود می‌آید. در چنین بستر تمدنی فرد قوی حاکم و فرد ضعیف محکوم است.

اما تمدن برخاسته از فطرت برای تسلط انسان بر خویشتن و تلاش برای کمال انسانی بنا می‌شود. این تمدن که در آن حق حاکم است، استفاده از طبیعت را نفی نمی‌کند، بلکه بهره‌مندی به اندازه نیاز و در حد توان را ضرورت هم می‌داند.

بنابراین تمدن فطری در مقابل تمدن غریزی نیست، بلکه اهداف و رویکردهای مثبت تمدن غریزی را تأیید می‌کند. به همین دلیل تمدن فطری است که پایدارتر است چرا که همه ابعاد وجودی انسان را دربرمی‌گیرد. (حاجی پور، ۱۴۰۰)

## ۱۵- نتیجه‌گیری

فطرت الهی انسان، به عنوان سرشت تغییرناپذیر و مشترک میان همه انسان‌ها، پایه‌ای اساسی برای شکل‌گیری تمدن‌های پایدار است. فطرت انسان، که در قرآن با عبارت «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (سوره روم، آیه ۳۹) تأکید شده، جهت‌دهنده‌ی شناخت‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای اوست. تمدن‌هایی که بر اساس این فطرت الهی و ارزش‌های معنوی بنا شده‌اند، از پویایی، همبستگی و جهان‌شمولی برخوردارند و قادر به پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی بشر هستند.

در مقابل، تمدن‌های مادی‌گرا، مانند تمدن غربی، به دلیل غفلت از جنبه‌های فطری و معنوی انسان، دچار انحطاط شده‌اند. عواملی مانند آلودگی به گناه، محیط نامناسب و بیان نادرست مفاهیم دینی، مانع شکوفایی فطرت شده‌اند.

بنابراین تمدن‌های پایدار و شکوفا، تمدن‌هایی هستند که بر اساس فطرت الهی و هدایت دینی شکل گرفته‌اند. در واقع درک ساختارهای فرهنگی و تأثیر آن‌ها بر رفتارهای فردی و جمعی، هم در تحلیل‌های نظری و هم در برنامه‌ریزی‌های عملی اهمیت دارد. این شناخت می‌تواند به بهبود شرایط اجتماعی یک تمدن کمک کند. برای ایجاد چنین تمدن‌هایی، باید به تقویت جنبه‌های فطری انسان، ترویج ارزش‌های معنوی و

ایجاد محیطی سالم و هماهنگ با فطرت الهی توجه کرد. تنها در این صورت است که تمدن‌ها می‌توانند به نیازهای واقعی بشر پاسخ داده و به سوی تعالی حرکت کنند؛ همچنین سبب احساس پوچی در انسان‌ها نشده و زندگی هدفمند و ارزشمندی داشته باشند.

## ۱۶- منابع

. قرآن.

- احمدنیا، م. (۱۳۹۴). عوامل و راههای موثر در شکوفایی فطرت. دانشنامه علوم اسلامی.
- امام خمینی، ر. (۱۳۹۴) آداب الصلوة. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، ر. (۱۳۷۷). شرح حدیث جنود عقل و جهل. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- باقریان، ز. (۱۴۰۰). ویژگی های انسان تمدن ساز از منظر قرآن کریم، فرهنگ و تمدن قرآن، شماره اول.
- جوادی آملی، ع. (۱۳۷۸). تفسیر موضوعی قرآن. مرکز نشر اسراء.
- حاجی پور، ح. (۱۴۰۰). تمدن فطری تمدن غربی، بازیابی از <http://hajipour.blog.ir/>
- دورانت، و. (۱۳۳۷). تاریخ تمدن. انتشارات علمی و فرهنگی.
- ساجدی نیا، ا. (پاییز ۱۳۹۴). عوامل و راههای موثر در شکوفایی فطرت، فصلنامه تخصصی اسلام شناسی، شماره ۱۸.
- شریعتی، ع. (۱۳۵۹). مجموعه آثار (تاریخ تمدن)، ج ۱۱، دفتر تدوین و تنظیم مجموعه آثار دکتر شریعتی.
- لبخندق، م. (زمستان ۱۳۹۰). دلالت های نظریه فطرت در نظریه فرهنگی. معرفت فرهنگی اجتماعی. صص

## ۵۵\_۸

- مجموعه نویسندگان فرهنگ نامه تاریخی مفاهیم فلسفه، تهران، ۱۳۸۶، ص ۲۵۳.
  - مجتهدی، ک. (۱۳۹۹). فلسفه در قرون وسطی. انتشارات امیرکبیر.
  - مرویان حسینی، م. (۱۳۸۳). نیازهای انسان از منظر آموزه های دینی و روانشناسی، آستان قدس رضوی.
  - ملکوتیان، م. (۱۴۰۴). ظهور تمدن نوین اسلامی و افول تمدن غربی. همایش ملی تمدن نوین اسلامی.
  - موسوی فراز، م. آذر (۱۳۸۹). فطرت خداجویی و نقش آن در تربیت انسان. فصلنامه رواق اندیشه.
- شماره ۱۲.
- نصرت زادگان، م. (۱۴۰۲). فطرت و مهدویت. نشر هاجر.